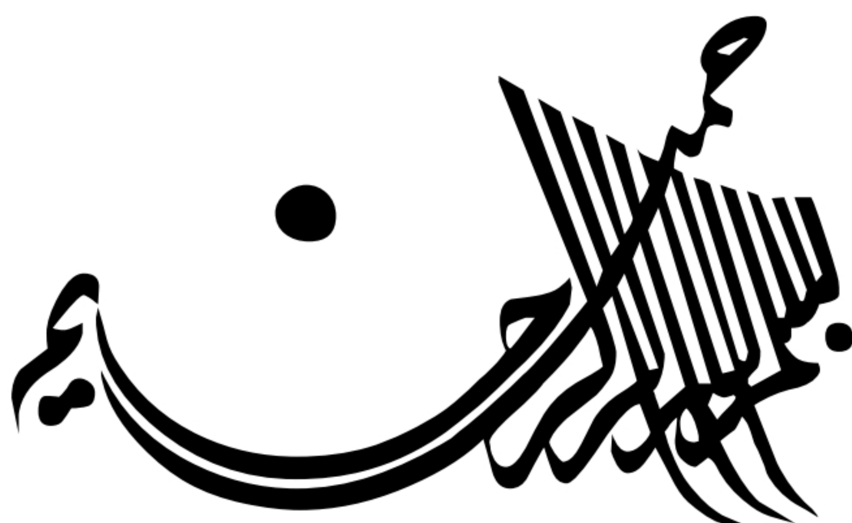

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه فارسی کتاب

عقیدة الرازیین

اعتقاد امامان

ابو حاتم الرازی و ابو زرعة الرازی رحمهماالله

ترجمه مختصری در مورد امامان ابوزرعه و ابوحاتم رازی –رحمهما الله–

امام علی بن المدینی رحمه الله می‌فرماید: معرفة الرجال نصف العلم.

شناخت اشخاص نصف علم می‌باشد.

مقدمة تهذيب الكمال ١/١٦٥

امام ابو زُرعه رازی رحمه الله

اسم ایشان: عبيدالله بن عبدالكريم بن يزيد بن فرُّوخ بن داود القرشي الرازي

کُنیه ایشان: أبو زُرعة

متولد سال: ۲۰۰ هجری

وفات ایشان: در سال ۲۶۴ هجری رحمه الله

ثناء و ستایش علماء از ایشان:

حسن بن احمد می‌گوید: از احمد بن حنبل شنیدم مردی از او پرسید گفت: در شهر ری جوانی هست به او ابو زُرعه می‌گویند امام احمد از او عصبانی شد و فرمود: به او می‌گوید جوان مانند کسانی که انکار و ردش می‌کنند سپس دست‌هایش را بلند کرد و برای ابو زُرعه نزد الله دعا کرد و فرمود: اللهم انصره علی من بغی علیه، اللهم عافه، اللهم ادفع عنه البلاء، اللهم اللهم فی دعاء کثیر.

پرودگارا او را بر کسانی که بر او ظلم می‌کنند یاری کن، پرودگارا او را عافیت نصیب کن، پروردگارا بلایا را از او دفع کن، و پرودگارا پروردگارا... و دعاهای بسیار دیگر.

اسحاق ابن راهویه رحمه الله در مورد او گفته است: هر حدیثی که ابو زُرعه آن را نشناسد هیچ اصلی ندارد.

ابو حاتم رازی رحمه الله گفته است: ابو زُرعه امام است.

مصادر: طبقات الحنابله۲/۵۳

و تهذیب الکمال ۱۹/۸۹

امام ابو حاتم رازی رحمه الله

اسم ایشان: محمد بن إدریس بن المُنذر بن داود بن مَهران الحنظلي الرازي

کُنیه ایشان: ابو حاتم

متولد سال: ۱۹۵ هجری

وفات ایشان: در سال ۲۷۷ هجری رحمه الله

ثناء و ستایش علماء از ایشان:

ابو زُرعه رحمه الله می‌فرماید: کسی را حریص تر از او در طلب حدیث ندیده‌ام.

ابن ابی حاتم پسر امام رحمه الله می‌گوید: از یونس بن عبد الأعلی شنیدم می‌گوید: ابو زُرعه و ابو حاتم دو امام خراسان هستند و برایشان دعا کرد و می‌گفت: بقاء و ماندن آنها به خیر و صلاح مسلمین است.

و هبة الله لالکائي رحمه الله گفته است: ابو حاتم امام حافظ و مورد اعتماد است.

و خطیب در موردشان گفته است: ابو حاتم یکی از امامان حافظ و مورد اعتماد است.

مصادر: تاریخ بغداد ۲/۷۳

و طبقات الحنابله ۲/۲۷۰

و تهذیب الکمال ۲۴/۳۸۱

و السیر ۱۳/۲۴۷

ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم الله از او راضی باشد و او را شاد گرداند فرمود:

از پدرم(أبو حاتم) و أبو زُرعه -**رضی الله عنهما**- در مورد مذاهب اهل‌سنت در اصول دین و آنچه که از علماء در تمام مناطق دریافته‌اند و باور و اعتقادشان در این باره چیست، سؤال کردم؟! پس فرمودند: ما علماء را در تمام مناطق اعم از حجاز و عراق و مصر و شام و یمن دریافتیم، و این اعتقادات از مذهب آنها بود:

۱- أن الإیمان قولٌ و عملٌ یزید و ینقص.

اینکه ایمان قول و عمل است و زیاد و کم می‌شود.

۲- و القرآن کلامُ الله غیر مخلوقٍ بجمیعِ جهاته.

و قرآن کلام الله است و از همه جهت‌هایش مخلوق نمی‌باشد(یعنی چه توسط قارئ خوانده شود، چه در مصحف نوشته شود، چه در محراب تلاوت شود، چه در سینه ها حفظ شود، در همه‌ی این موارد قرآن کلام الله است و مخلوق نیست)

۳- والقدر خیره و شرُّه من الله عزوجل.

قدر چه خیر آن و چه شر آن از طرف الله عزوجل می‌باشد.

۴- و خیر هذه الأمة بعد نبیها (علیه الصلاة و السلام)، أبوبکر صدیق ثم عمر بن خطاب (الفاروق) ثم عثمان بن عفان ثم علي بن أبي طالب -رضي الله عنهم- وهم الخلفاء الراشدون المهدیون -رضي الله عنهم-.

و بهترین این امت بعد از پیامبرش - ﷺ - ابوبکر صدیق سپس عمر بن خطاب (الفاروق) سپس عثمان بن عفان سپس علی بن ابی طالب -رضی الله عنهم- هستند و آنها خلفاء راشدین و هدایت شدگان هستند.

۵- و أن العشرة الذين سماهم رسول الله - ﷺ - و شهد لهم بالجنة على ما شهد به (رسول الله) وقوله الحق.

و آن ده نفری که پیامبر - ﷺ - آنها را نام بردند و به بهشتی بودن آنها شهادت دادند و بر آنچه پیامبر - ﷺ - شهادت دهد قول ایشان حق است.

۶- و الترحم على جميع أصحاب محمد - ﷺ - و على آله و الكَفُّ عما شجر بينهم.

و رحمت فرستادن بر تمام اصحاب محمد - ﷺ - و بر اهل بیت ایشان و زبان نگه داشتن در مورد مشاجره و خلافی که بین آنها رخ داد.

۷- و أن الله عزوجل على عرشه بائن من خلقه كما وصف نفسه في كتابه و على لسان رسوله ﷺ بلا كيف، أحاط بكل شيء علما (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ). {الشورى ۱۱}

و براستی که الله عزوجل بر روی عرش خودش است و از مخلوقاتش جدا می‌باشد همانگونه که خودش را در کتابش و بر زبان رسولش - ﷺ - بدون هیچ کیفیتی وصف کرده است و با علم خود بر همه چیز احاطه دارد، هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست. {الشوری ۱۱}

۸- والله تبارك و تعالى يُرى في الآخرة و يراه أهل الجنة بأبصارهم و يسمعون كلامه كيف شاء و كما شاء.

و الله تبارک و تعالی در آخرت دیده می‌شود و اهل‌بهشت او را با چشمان‌شان می‌بینند و کلامش را می‌شنوند هر طور که بخواهد و آنگونه که بخواهد.

۹- والجنة حق و النار حق و هما مخلوقتان لا ينفيان أبداً، فالجنة ثوابٌ لأوليائه و النار عقاب لأهل معصيته إلا من رحم الله عزوجل.

و بهشت حق است و جهنم حق است و این دو مخلوق هایی هستند که هرگز نابود نمی‌شوند، بهشت پاداشی برای اولیاء و دوستانش است و جهنم عقوبتی برای اهل معصیت او است مگر کسی که الله عزوجل به او رحم کند.

۱۰- والصراط حق.[۱]

(پل) صراط حق است.

۱۱- والميزان الذي له كفتان يوزن فيه أعمال العباد حسنها و سيئها حق.

و ترازوی که دارای دو کفه هست، در آن اعمال بندگان نیکی ها و بدی ها وزن می‌شود، حق است.

۱۲- والحوض المكرَّم به نبينا ﷺ و على آله حق.

و حوضی (حوض کوثر) که پیامبرمان ﷺ با آن تکریم شده حق است.

۱۳- والشفاعة حق.

و شفاعت حق است.

۱۴- وأن ناسا من أهل التوحيد يخرجون من النار بالشفاعة حق.

و اینکه بعضی از مردمان اهل‌توحید با شفاعت از جهنم خارج می‌شوند حق است.

---

۱ . پلی است بر روی جهنم که مردم از روی آن رد می‌شوند.

۱۵- و عذاب القبر حق.

و عذاب قبر حق است.

۱۶- و منكر و نكير حق.

و منکر و نکیر (دو ملائکه داخل قبر) حق هستند.

۱۷- والكرام الكاتبون حق.

و دو ملائکه نویسنده (اعمال انسان‌ها) حق هستند.

۱۸- والبعث من بعد الموت حق.

و زنده شدن بعد از مرگ حق است.

۱۹- و أهل الكبائر في مشيئة الله عزوجل.

و اهل گناهان کبیره (عذاب شان بدهد یا ندهد) در اراده و مشیئت الله عزوجل می‌باشد.

۲۰- و لا نكفر أهل القبلة بذنوبهم و نكل سرائرهم إلى الله عزوجل.

اهل قبله (مسلمانان) را به سبب گناهان شان تکفیر نمی‌کنیم و باطن آنها را به الله وا می‌گذاریم.

۲۱- و نقيم فرض الجهاد و الحج مع أئمة المسلمين في كل دهر و زمان.

فرض جهاد و حج را همراه امام مسلمین در هر وقت و زمانی برپا می‌داریم.

٢٢- و لا نرى الخروج على الأئمة و لا القتال في الفتنة و نسمع و نطيع لمن ولاه الله عزوجل أمرنا ولاننزع يدا من طاعة.

و خروج بر پیشوایان مسلمین را جایز نمی‌بینیم و جنگ در فتنه را جایز نمی‌دانیم و می‌شنویم و اطاعت می‌کنیم از کسی که الله او را ولی امر ما قرار داده و دست از اطاعت کردن او نمی‌کشیم.

٢٣- نتبع السنة و الجماعة و نجتنب الشذوذ و الخلاف و الفرقة.

و از سنت و جماعت تبعیت می‌کنیم و از شذوذ (کارهای غریب و تنها) و خلاف و جدائی (دسته دسته شدن) اجتناب می‌کنیم.

٢۴- و أن الجهاد ماض مذ بعث الله عزوجل نبيه ﷺ إلى قيام الساعة مع أولي الأمر من أئمة المسلمين لا يبطله شيء.

و جهاد پایدار و مداوم است از زمانی که الله عزوجل پیامبر ﷺ را مبعوث کرد تا روز قیامت همراه ولی امر مسلمین و هیچ چیزی آن را باطل و نابود نمی‌کند.

٢۵- والحج كذلك.

و حج هم به همان شیوه است.

٢۶- و دفع الصدقات من السوائم إلى أولى الأمر من أئمة المسلمين.

پرداخت کردن زکات و صدقات از چهارپایان به ولی امر مسلمین.

۲۷- والناس مؤمنون في أحكامهم و مواريثهم و لا يدرى ما هم عند الله عزوجل.

ألف- فمن قال: إنه مؤمن حقا فهو مبتدع.

ب- و من قال: هو مؤمن عند الله فهو من الكاذبين.

ج- و من قال: إني مؤمن بالله فهو مصيب.

و مردم در احکام و مسائل ارثی مؤمن هستند(اسلام حکمی) ولی نمی‌توان فهمید نزد الله بر چه حالی هستند.

الف- پس هر کس بگوید: براستی او مومن حقیقی است، مبتدع می‌باشد.

ب- و هرکس بگوید: او نزد الله مومن است پس او از دروغ‌گویان می‌باشد.

ج- و هرکس بگوید: براستی من به الله ایمان دارم پس او (قول) درست را گفته است.

۲۸- والمرجئة[۱] مبتدعة ضلال.

مرجئه بدعتی های گمراه هستند.

۲۹- والقدرية[۲] مبتدعة ضلال.

و قدریه مبتدعانی گمراه هستند.

---

۱ . مرجئه کسانی هستند که می‌گویند ایمان قول و اعتقاد (نیت قلبی) است و عمل را از مسمای ایمان جدا و خارج می‌کنند و می‌گویند ایمان چیزی ثابت است با گناه کم نمی‌شود و با عبادات هم زیاد نمی‌شود.

۲ . قدریه کسانی هستند که می‌گویند خداوند تقدیر و قدر انسان‌ها را تعیین نکرده است و آن را خلق نکرده بلکه این چیز در اراده خداوند نیست و دسته‌ای از آنها می‌گویند خداوند تا قبل از وقوع قدر از آن بی خبر بوده بعد از وقوع آن چیز به آن علم پیدا کرده که سلف قدریه، نفی کننده علم را تکفیر کرده‌اند.

۳۰- و من أنکر منهم أن الله عزوجل لا یعلم ما یکون قبل أن یکون فهو کافر.

و هرکس از آنها (قدریه) انکار کند که الله عزوجل نمی‌داند آنچه را که اتفاق می‌افتد قبل آنکه به وجود آید پس او کافر است.

۳۱- و أن الجهمیة[۱] کفار.

و براستی جهمیه ها کفار هستند.

۳۲- و أن الرافضة[۲] رفضوا الإسلام.

و براستی روافض اسلام را ترک کرده‌اند.

۳۳- و الخوارِج[۳] مُرَّاق.

وخوارج مارق هستند.

۳۴- و من زعم أن القرآن مخلوق فهو کافر بالله العظیم کفرا ینقل عن الملة.

و هر کس گمان کند که قرآن مخلوق است او به الله بزرگ کافر است، کفری که خارج کننده از ملت (اسلام) است.

---

۱ . جهمیه کسانی هستند که تمام اسماء و صفات الله را تعطیل کرده‌اند و قائل به مخلوق بودن قرآن می‌باشند و... که سلف صالح آنها را تکفیر کرده‌اند.

۲ . رافضه کسانی هستند که به اصحاب پیامبر توهین می‌کنند و تکفیرشان می‌کنند و تهمت زنا به عائشه -رضی الله عنها- می‌زنند و مدعی پیروی از اهل بیت هستند.

۳ . خوارج کسانی هستند که مسلمانان را بخاطر ارتکاب گناهان کبیره و بدون هیچ کفری تکفیر می‌کنند و با آنها می‌جنگند.

۳۵- و من شك في كفره ممن يفهم فهو كافر.

و هرکس که اهل فهم هست، در کفر او شک کند پس او نیز کافر است.

۳۶- و من شك في كلام الله عزوجل فوقف فيه شاكا يقول: لا أدري مخلوق أو غير مخلوق فهو جهمي.

و هر کس شک کند در کلام الله عزوجل در آن با شک و گمان توقف کند می گوید: نمی‌دانم مخلوق است یا مخلوق نیست او جهمی است.

۳۷- و من وقف في القرآن جاهلاً عُلِّمَ و بُدِّعَ و لم يكفَّر.

و هر کس توقف کند در مورد قرآن بخاطر جهلش آموزش داده می‌شود و تبدیع و تکفیر نمی‌شود.

۳۸- و من قال: لفظي بالقرآن مخلوق أو القرآن بلفظي مخلوق فهو جهمي.

و هرکس بگوید: تلفظ کردن من به قرآن مخلوق است یا قرآن به تلفظ من مخلوق است او جهمی است.

ابو محمد (ابن ابی حاتم) می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت:

۳۹- علامة أهل البدع الوقيعة في أهل الأثر[1]

نشانه اهل بدعت آن است که بر اهل اثر می‌تازند و لکه دارشان می کنند.

---

۱ . اهل اثر به کسانی گفته می‌شود که پیرو احادیث و اقوال صحابه و تابعین هستند.

۴۰- و علامة الزنادقة[1] تسمیتهم أهل الأثر(حَشْوية)[2] یریدون إبطال الأثر.

و نشانه زنادقه آن است که اهل اثر را به حشویه وصف و نام‌گذاری می‌کنند و با آن می‌خواهند آثار را باطل کنند.

۴۱- و علامة الجهمية: تسمیتهم أهل السنة مُشَبِّهَةٌ[3].

و نشانه جهمیه آن است اهل‌سنت را به مشبهه وصف و نام‌گذاری می‌کنند.

۴۲- و علامة القدرية: تسمیتهم أهل الأثر مُجْبِرَةٌ[4].

و نشانه قدریه آن است که اهل اثر را به مجبره وصف و نام‌گذاری می‌کنند.

۴۳- و علامة المرجئة: تسمیتهم أهل السنة مُخالِفةٌ[5] و نُقصانية[6].

و نشانه مرجئه آن است که اهل‌سنت را مخالفه و نقصانیه وصف و نام‌گذاری می‌کنند.

---

۱ . زندیق کلمه‌ای فارسی می باشد که وارد کلام عرب شده و به معنای منافق می‌آید یعنی کسی که در ظاهر خود را مسلمان نشان می‌دهد اما در باطن کافر می‌باشد.

۲ . حشوية: به معنای انسان‌های فرومایه و بی خرد و اراذل است.

۳ . مشبهه: یعنی کسانی که الله را تشبیه به مخلوقات می‌کنند.

٤ . مجبره: یعنی کسانی که می‌گویند ما هیچ اراده‌ای از خودمان نداریم الله تعالی این افعال ما را در قدر مان نوشته پس مجبور به انجام آنها هستیم و اختیاری از خودمان نداریم.

٥ . مخالفه: به گمان خودشان که اهل‌سنت مخالف عقیده صحیح هستند.

٦ . نقصانیه: منظورشان این هست که عقیده‌شان (اهل‌سنت و جماعت) این است ایمان کم و زیاد می‌شود چون مرجئه به کم و زیاد شدن ایمان باور ندارند و می‌گویند ایمان ثابت می‌باشد.

۴۴- و علامة الرافضة: تسميتهم أهل السنة ناصِبَة.[۱]

و نشانه رافضه آن است که اهل‌سنت را ناصبه وصف و نام‌گذاری می‌کنند.

و تمام این ها از نافرمانی و گناه هستند (که اهل بدعت نمی‌توانند اثباتش کنند) و به اهل‌سنت الحاق نمی‌شود مگر یک اسم و محال است که تمامی این اسماء در آنها جمع شود.

ابو محمد می‌گوید: از پدرم و ابا زُرعه شنیدم:

۴۵- يأمران بهجران أهل الزيغ و البدع و يغلظان رأيهما أشد التغليظ.

امر می‌کردند به هجر و دوری کردن از اهل زیغ و بدعت و بر آراء و نظرات آنها به شدیدترین شیوه خشم می‌گرفتند.

۴۶- و يُنكران وضع الكتب بالرأي في غير آثار.

و بر کتاب هایی که با آراء نظرات نوشته می‌شدند بدون نوشتن آثار انکار می‌کردند.

۴۷- و ينهيان عن مجالسة أهل الكلام.

و از نشستن با اهل‌کلام نهی می‌کردند.

---

۱ . ناصبه: به کسانی گفته می‌شود که اهل‌بیت را بد می‌گویند و دشمن امام علی هستند، در حالی که اهل‌سنت اهل‌بیت را دوست دارند، روافض و نواصب هر دو در گمراهی هستند و اهل‌سنت و جماعت از آنها برئ است.

۴۸- و عن النظر في كتب المتكلمين و يقولان: لا يفلح صاحب كلامٍ أبداً.

و از نگاه کردن به کتب متکلمین[1](نهی می‌کردند) و می‌گفتند: صاحب کلام ابدا رستگار نخواهد شد.

و ابو محمد می‌گفت و من هم آن را می‌گویم. (یعنی عقیده من هم همان است)

و صلی الله علی محمد

۱ . متکلمین و اهل‌کلام همانند اهل فلسفه و منطق مانند جهمیه و معتزله و اشاعره و... هستند.